

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی مقدماتی مقدمه اول در کلام مرحوم آخوند

بیان نمودیم مرحوم آخوند بر خلاف مرحوم آخوند در مقدمات انسداد يك مقدمه اضافه کرده است و مقدمات را پنج تا شمرده است؛ و آن مقدمه، علم اجمالی به تکالیف فعلیه در عالم واقع است. سؤال این بود که آیا این مقدمه لازم است یا اینکه لازم نیست؟ عرض کردیم مرحوم شیخ فرموده این مقدمه لازم نیست؛ اما مرحوم آخوند آن را ذکر کرده است. مرحوم نائینی در صفحه 226 از جلد 3 فوائد الاصولی فرماید باید ببینیم مقصود از این مقدمه چیست؟ اگر مقصود علم به اصل تکالیف است که این یکی از بدیهیات است و دیگر لازم نیست آن را به عنوان مقدمه قرار دهیم؛ همانطور که علم به اصل وجود شریعت یکی از بدیهیات است. اما ما در مقدمات انسداد نمی‌آییم یکی از مقدمات را علم به وجود دین یا علم به وجود صانع یا علم به وجود پیامبر قرار دهیم. اینها از بدیهیاتی است که مسلم است. مرحوم آقای خوئی در مصباحی فرمایند: باید آنچه را که عنوان مقدمه قریب دارد را به عنوان مقدمه قرار دهیم؛ وگرنه علم به اصل وجود صانع یا علم به وجود شریعت را نمی‌توان به عنوان مقدمه قرار داد. حال، در اینجا اگر کسی اصل شریعت را انکار کند، مجالی برای مقدمات انسداد باقی نمی‌ماند؛ اما این از مقدمات بعیده است و مقدمه بعیده را نباید جزء مقدمات آورد. لذا، مرحوم نائینی و مرحوم آقای خوئی می‌فرمایند اگر مراد شیخ از این مقدمه، علم اجمالی به اصل تکالیف است، اصل تکلیف يك امر بدیهی است و نباید آن را جزء مقدمات آورد. اما اگر مقصود شیخ این است که در فرض انسداد یا وجود انسداد، ما باز علم به تکالیف بالفعل داریم، در این صورت، این مسلماً باید به عنوان مقدمه ذکر شود. و مقدمه سوم - طبق بیانی که دیروز داشتیم - که این بود که افعال تکالیف جایز نیست، مبتنی بر همین است که ما بر فرض وجود انسداد که در مقدمه اول است که بگوییم تکالیف بالفعلی داریم. چون لقائل آن يقول بعد از اینکه انسداد هست، ما دیگر تکلیف بالفعلی در اینجا نداریم. می‌فرمایند اگر مقصود از این مقدمه، علم به تکالیف فعلیه در موارد مشتبه و مشکوکة فی حق من یجری علیه دلیل الانسداد است، مقدمات این مسلم است و قابل انکار نیست.

نتیجه‌ی بحث تا اینجا این می‌شود که کسی که می‌خواهد در بحث انسداد، انسدادی شود، باید علم اجمالی به تکالیف داشته باشد وگرنه اگر علم اجمالی نداشته باشد، نمی‌تواند در دلیل انسداد وارد شود. حالا آیا این مطلب را بگوییم چون خیلی واضح است، لازم نیست بیاوریم؛ یا اینکه نه ممّا لابد منه است که باید ذکر شود. به هر حال، تردیدی نیست در این که این مقدمه دخالت دارد؛ یعنی باید بگوییم من یجری فی حقه الانسداد - که ما هستیم که از عصر زمان حضور معصوم (ع) خیلی فاصله داریم - علم اجمالی به یکسری از تکالیف فعلیه دارد. لذا، با این بیان، نزاع خیلی اهمیتی ندارد که ما این را به عنوان مقدمه قرار دهیم یا نه؛ برای اینکه اصل دخالت این مقدمه روشن است. حالا یا روی بدیهی بودنش لازم نیست بیاوریم و یا اینکه به قول مرحوم آخوند چون در مسأله دخالت دارد باید ذکر شود.

کلام مرحوم محقق عراقی

مرحوم محقق عراقی در کتاب نهاییه الافکار بحثی دارند که در کلمات هیچ يك از اصولیین مطرح نشده است. ایشان در صفحه 146 از جلد 3 کتاب می‌فرمایند: وجود این مقدمه و نبود این مقدمه، يك اثر بسیار مهمی در نتیجه دلیل انسداد دارد. کلام ایشان دو قسمت دارد. ابتدا مدّعیان را ذکر کرده و توضیح می‌دهند و بعد چهار مطلب را به عنوان نتیجه این مدّعا و اثری که بر این مدّعا بار می‌شود، ذکر می‌کنند. ایشان در مدّعی خود می‌فرمایند: ما با اولین چیزی که مواجه هستیم، يك حکم عقلي است به نام قاعده قبح عقاب بلا بیان. ما قبل از هر چیزی، قبل از اینکه وارد بحث دلیل انسداد و مقدمات انسداد شویم، به عقل که مراجعه می‌کنیم، عقل يك حکم منجز دارد (عقل کاشفیت دارد و این مسامحه است که می‌گوییم حکم؛ آقایان دیگر اشکال نکنند) و آن قبح عقاب بلا بیان واصل است. عقل می‌گوید شارع تا زمانی که در يك تکلیفی بیانی را به شما نرسانده، نمی‌تواند شما را عقاب کند و عقابش قبیح است. در مقابل این حکم عقل، دو چیز می‌تواند رافع موضوع حکم عقل باشد. مطلب اول علم اجمالی است؛ می‌گوییم درست است که عقل چنین حکمی دارد، اما ما علم اجمالی به یکسری تکالیف فعلیه داریم و این علم اجمالی می‌آید موضوع حکم عقل که قبح عقاب بلا بیان است را بر می‌دارد. چرا که علم اجمالی بیان می‌شود. و دومین چیزی که می‌تواند موضوع حکم عقل را از بین ببرد، اجماع فقهاست.

به این بیان که اگر بخواهیم خودمان را بسپاریم به قاعده قبح عقاب بلا بیان و هیچ کاری انجام ندهیم، بگوییم چند تکلیف مثل نماز، روزه، حجّ و ... برای ما ثابت و مسلم است، اما در بقیه موارد از قاعده قبح عقاب بلا بیان استفاده کنیم، این مخالف با اجماع است. اجماع فقها بر این است که ما حتی در فرض انسداد، باید برویم تکلیفی را که در واقع وجود دارد را امتثال کنیم. اجماع فقها بر وجود امتثال تکالیف فعلیه است؛ یا اینکه بگوییم اگر بخواهیم از میان این همه تکالیف، فقط به تکالیفی که برای ما معلوم است اکتفا کنیم، و بقیه تکالیف که برای ما مشکوک است را رها کنیم، محذور خروج از دین لازم می‌آید. مرحوم عراقی می‌فرمایند: بین فرض اول (علم اجمالی وارد میدان می‌شود و موضوع حکم عقل را از بین می‌برد) و فرض دوم (اجماع و محذور خروج از دین به میدان می‌آید و موضوع حکم عقل را از بین می‌برد) در نتیجه، يك فرق واضع است. و آن این که نتیجه علم اجمالی حجیت ظن نیست؛ اما نتیجه اجماع و خروج از دین حجیت ظن است. سؤال این است که اگر نتیجه علم اجمالی حجیت ظن نیست، پس چیست؟ می‌فرمایند اگر شما گفتید ما علم اجمالی به یکسری تکالیف فعلیه داریم، نتیجه‌اش این است که به مقتضای علم اجمالی باید در همه تکالیف احتیاط کنید. در مظنونات، در مشکوکات، در موهومات، در همه تکالیف باید احتیاط کنید؛ اما چون کنارش، عسر و حرج لازم می‌آید، موهومات و مشکوکات را فاکتور می‌گیرید و می‌گویید باید در مظنونات احتیاط کرد؛ و اسم این می‌شود تبعیض در احتیاط. و نتیجه‌ی تبعیض در احتیاط فقط اسقاط تکلیف است.

یعنی الآن تکلیف از ذمه ساقط شده است؛ آن هم عقل می‌گوید. عقل می‌گوید اگر تبعیض در احتیاط کردید، و مظنونات را بجا آوردید، ذمه‌تان ساقط شده است. این نتیجه‌ی علم اجمالی است. پس، نتیجه‌اش تبعیض در احتیاط و اعتبار ظن فقط در اسقاط تکلیف است؛ اما ظن، این که الآن برای شما مظنون است، تکلیفی را اثبات نمی‌کند. اما اگر در مقابل قاعده قبح عقاب بلا بیان گفتیم آنچه که وجود دارد اجماع و محذور خروج از دین است، یعنی اگر بخواهیم طبق این قاعده در همه‌جا عمل کنیم، برخلاف اجماع است؛ در نتیجه باید به مظنون عمل شود؛ و مظنون برای شما اثبات تکلیف می‌کند. طبق این که ما دلیل را اجماع و خروج از دین قرار دهیم، نتیجه این می‌شود که **الظنّ معتبرٌ لإثبات التکلیف**؛ ولی نتیجه این که دلیل را علم اجمالی قرار دهیم، **الظنّ معتبرٌ لإسقاط التکلیف** می‌شود. هنوز در بحث مدّعی ایشان هستیم و دلیلشان را ذکر نکرده‌ایم. می‌فرمایند اگر ما علم اجمالی را به عنوان مقدمه قرار دادیم و گفتیم یکی از مقدمات دلیل انسداد علم اجمالی است، این دیگر نمی‌تواند موضوع شود برای اینکه بگوییم نتیجه دلیل انسداد حکومت است یا کشف؛ زیرا، طبق این که علم اجمالی مقدمه باشد، ما اصلاً به اثبات تکلیف نمی‌رسیم. طبق این دلیل اصلاً نمی‌توانیم بگوییم **الظنّ حجةٌ لإثبات التکلیف** بلکه می‌گوییم فقط يك تبعیض در احتیاط است؛ در مقام عمل باید کاری انجام دهید که تکلیف ساقط شود. و این نزاع که نتیجه دلیل انسداد حکومت است یا کشف؛ مبتنی بر راه دوم است. یعنی اگر علم اجمالی را از مقدمات قرار ندادیم، اگر قائل به تبعیض در احتیاط نشدیم، اگر گفتیم **الظنّ معتبرٌ**

اثبات التکلیف ، آن وقت می‌گوییم این اثبات تکلیف بر وجه حکومت است یا کشف؟

بر وجه حکومت یعنی **حكم العقل بحجية الظن** ؛ بر وجه کشف نیز یعنی عقل کشف می‌کند که شارع برای ما مظنون را به عنوان طریق و حجت قرار داده است. اگر قائل به حکومت شدیم، حکومت اصلاً کاری به شارع ندارد؛ در حکومت همان‌طور که عقل حکم می‌کند به قبح ظلم، اینجا هم حکم می‌کند به اینکه ظن معتبر و حجت است. آن وقت کنار این باید قاعده ملازمه بین حکم عقل و حکم شرع را قرار دهیم؛ بگوییم شارع هم ظن را حجت قرار داده است. اما در صورتی که قائل به کاشفیت شدیم، دیگر جای قاعده ملازمه نیست؛ می‌گوییم در چنین موردی ارزش عقل فقط کشف از حکم شرع است؛ عقل طریق شده است برای اینکه حکم شارع را به دست بیاورد که شارع ظن را حجت قرار داده است. مرحوم عراقی می‌گوید با این بیانی که ما ذکر کردیم، اگر بگویید جمع بین راه اول و دوم درست است یا نه؟ به این که هم علم اجمالی را به میدان آوریم و هم اجماع و محذور خروج از دین را؟ می‌فرمایند با این بیان ما، **ظهر عدم امکان الجمع بينهما** ؛ برای اینکه نتیجه علم اجمالی اعتبار ظن فی اسقاط التکلیف است؛ نتیجه علم اجمالی تبعیض در احتیاط است؛ اما نتیجه اجماع، اعتبار ظن فی اثبات التکلیف است.

پس، جمع بین این دو نمی‌شود؛ و سر از تناقض در می‌آورند. این مطلب اول. مطلب دوم نیز همین بود که عرض کردیم که نزاع حکومت و کاشفیت در زمانی درست است که مسئله تبعیض در احتیاط را از بین ببریم؛ یعنی اگر يك اصولي آمد مسئله‌ی علم اجمالی و تبعیض در احتیاط را از بین برد و آن را مخدوش کرد، آن وقت نوبت می‌رسد به راه دوم؛ و آن وقت است که باید نزاع کند آیا نتیجه دلیل انسداد حکومت است یا کشف؟ هر چند که مقرر مرحوم نائینی، مرحوم کاظمی خراسانی در کتاب فوائد الاصول شروع می‌کند به تعریف مفصل از مرحوم نائینی و می‌گوید در بحث انسداد، مرحوم نائینی مطالبی را آورده است که **لم يسبق إليه أحد** ؛ اما مطلب به این دقیقی که مرحوم عراقی بیان کرده، در آنجا نیست. و این از مختصات خود مرحوم محقق عراقی است. می‌فرماید اگر ما این علم اجمالی را به عنوان یکی از مقدمات قرار دادیم، لا محال نتیجه دلیل انسداد تبعیض در احتیاط و اعتبار ظن در اسقاط تکلیف است؛ برای اینکه چیزی را اثبات نمی‌کند. اما اگر اجماع و محذور خروج از دین را مقدمه قرار دادیم، نتیجه اعتبار ظن در اثبات تکلیف است. شما ادامه کلام مرحوم محقق عراقی را ملاحظه کنید تا فردا تحقیقش را ان شاء الله عرض کنیم. وصلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين.